

## عدالت تحولی: مبانی و جلوه‌ها

حسنا نورانی

دانشجوی دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

h\_nouraei@sbu.ac.ir

امیرحسین نیازپور (نویسنده مسؤول)

دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

a\_niazpour@sbu.ac.ir

### قابل انتشار در شماره شماره ۵۹ (پاییز ۱۴۰۳) نشریه پژوهش‌های حقوقی

#### چکیده

عدالت تحولی که به عنوان رویکردی جدید به عدالت در اواخر دهه ۱۹۹۰م مطرح شد، در پی دگرگون‌سازی ساختارهای ناعادلانه به منظور ریشه‌کن‌سازی علل ساختاری بزه‌کاری است. زیرا بزه، غالباً پیامد بی‌عدالتی، سلطه و نابرابری است و تا زمانی که سلطه‌های ساختاری باقی است، بزه نیز باقی خواهد ماند. عدالت تحولی، این هدف را عمدتاً با پیوند دادن عدالت ترمیمی به جنبش‌های عدالت اجتماعی دنبال می‌کند. زیرا عدالت ترمیمی از طریق ممکن‌سازی گفت‌وگو و شبکه‌سازی‌های اجتماعی، فرصت‌های مطلوبی را برای تغییرات شخصی و اجتماعی فراهم می‌آورد. اعضاء جامعه از طریق اینگفت‌وگو، از یک سو در مورد خود می‌آموزند و برای تغییرات مثبت شخصیت‌تلاش خواهند کرد؛ از سوی دیگر به درک عمیق‌تری از جامعه خود و تغییرات لازم در آن رسیده و برای دگرگون‌سازی‌های ساختاری، متحد خواهند شد. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به تبیین مبانی فلسفی-اجتماعی، حقوقی و جرم‌شناختی این ایده و معرفی برخی نمونه‌های عملی آن پرداخته است.

**واژگان کلیدی:** عدالت ترمیمی، دگرگون‌سازی، ساختارهای سلطه، عدالت جامعه محلی، عدالت اجتماعی.

## مقدمه

در اواخر دهه ۱۹۹۰م و به دنبال انتقادات نظری و عملی وارد بر عدالت ترمیمی، برخی اندیشمندان کانادایی مانند روث موریس<sup>۱</sup> ضرورت گذار از این عدالت و بازآفرینی آن در قالب عدالت تحولی را مطرح کردند. زیرا امروزه عدالت ترمیمی تبدیل به نوعی حکومت‌مندی مدرن شده است که شکل نرم خشونت‌ورزی و سرکوبگری نظام عدالت کیفری را به نمایش می‌گذارد. دلیل استقبال امروز دولت‌ها از سازوکارهای ترمیمی آن است فناوری انضباطی کم‌هزینه‌ای برای رام‌سازی و کنترل بدن‌ها و روح‌های ابرگان به دست دیگر ابرگان یافته‌اند.

چنین عدالتی نه تنها قادر به بازپس‌گیری اختلافات از دولت‌ها نیست، بلکه خود از سوی نظام عدالت دولتی ربوده و به خدمت گرفته شده است. این امر به وضوح عدالت ترمیم‌میرا از اهداف اولیه فلسفه خود در پرپایی آشتی، صلح پایدار، همدلی، اتحاد، ریشه‌کن‌سازی جرم و ... دور و تبدیل به ابزار برپایی جامعه پلیسی-انضباطی کرده است. چنین عدالتی نمی‌تواند جایگزینی برای سلطه نظام عدالت کیفری ارائه دهد، بلکه خودتبدیل به ابزار نرم‌تر، کم‌هزینه‌تر و سریع‌تر در دست این نظام برای تکمیل خشونت تنبیهی و بازتولید تبعیض‌های ساختاری مرتبط با نژاد، جنسیت، طبقه، سن و ... شده است. در نتیجه در حل معضل جرم نیز کارایی نخواهد داشت. زیرا قادر به رفع و مقابله با ریشه‌های ساختاری بزه‌کاری نبوده و به نقش این ساختارها در ارتکاب جرم بی‌اعتناست. در حالی که ارتکاب جرم بازتاب وجود مشکلات ساختاری در سطح جامعه‌هاست و بسیاری از تعارضات بین‌فردی ریشه در خشونت‌های ساختاری<sup>۲</sup> گسترده‌تر دارد. بنابراین رویه‌های عدالت باید به موضوعاتی فراتر از اختلافات بین‌فردی رسیدگی کرده و به فضایی برای کشف و تحول این ساختارها تبدیل شوند. در غیر این صورت صرفاً سطح مشکل مورد رسیدگی قرار گرفته و ریشه‌های عمیق آن نادیده گرفته شده است.

در این راستا عدالت تحولی، جرم و تعارض را نه مشکلی برای حل‌شدن، بلکه فرصتی برای ایجاد دگرگونی‌های ساختاری لازم در جامعه می‌نگرد. زیرا تا زمانی که علل ساختاری بزه پابرجاست، بزه نیز باقی خواهد ماند و برای ریشه‌کن‌سازی جرم، سلطه‌های ساختاری (از جمله نظام سلطه عدالت کیفری) باید دگرگون شود<sup>۳</sup>. عدالت تحولی این دگرگون‌سازی را عمدتاً از مسیر گفت‌وگو، شبکه‌سازی‌های اجتماعی و پیوند دادن عدالت ترمیمی به جنبش‌های عدالت اجتماعی دنبال و تلاش می‌کند تا پتانسیل تحولی عدالت ترمیمی را فعال نماید. زیرا عدالت ترمیمی فرصت‌های بسیار مطلوبی برای تغییرات شخصی و اجتماعی فراهم می‌آورد<sup>۴</sup>. اعضاء جامعه از طریق شرکت در این رویه‌ها و برقراری گفت‌وگو و ارتباط، از یک سو این

<sup>۱</sup> Ruth Morris

<sup>۲</sup> اصطلاح سلطه‌ها یا خشونت‌های ساختاری (structural violence) اولین بار از سوی یوهان گالتونگ مطرح شد و ناظر به نوعی از خشونت است که ریشه در ساختارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... دارد و مانع دسترسی گروه‌هایی از مردم به حقوق اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... می‌شود. این اصطلاح در برابر خشونت‌های مستقیم و ملموس ابداع شده است و به تبعیض‌های مبتنی بر جنسیت، نژاد، طبقه، سن، دین و ... اشاره دارد که در ساختارها نهفته است و منجر به توزیع نابرابر منابع، قدرت و فرصت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... می‌شود. این نوع خشونت، ریشه خشونت‌های مستقیم و بین‌فردی است (پوریا عسکری و یلدا خسروی، «ضرورت و بایسته‌های مطالعات صلح از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۶، ۲۲ (۱۳۹۵)، ۲۵۲-۲۵۰).

<sup>۳</sup> شایان ذکر است که در این راستا قانون اساسی ایران نیز به ویژه در اصل دوم، بر نفی هر گونه سلطه و ستم تأکید داشته و گسترش عدالت، کرامت انسانی و هم‌بستگی ملی را به عنوان بنیان‌های جمهوری اسلامی بر شمرده است.

<sup>۴</sup> Andrew Woolford and Amanda Nelund, *The Politics of Restorative Justice: A Critical Introduction*, (United States of America, Lynne Rienner Publishers, 2020), 200.

امکان را می‌یابند که به واسازی<sup>۵</sup> جهان‌بینی خود پرداخته و برای ایجاد تغییرات مثبت در نگرش و رفتار خود تلاش نمایند. از سوی دیگر به درک عمیق‌تری از جامعه خود و تغییرات مورد نیاز در آن رسیده‌و در جهت دگرگون‌سازی‌های سیاسی-اجتماعی گسترده‌تری گام بردارند. در نتیجه عدالت تحولی با اتصال بی‌عدالتی‌های بین‌فردی به ریشه‌های ساختاری آن، به طور همزمان برقراری عدالت در سطح فردی و اجتماعی را دنبال کرده و تأمین امنیت را نیز از همین رهگذر و نه با گسترش رویکردهای پلیسی-انضباطی ممکن می‌داند.<sup>۶</sup> در این راستا عدالت در مفهوم تحولی، اولاً ماهیتی گفت‌وگویی و ارتباطی دارد. ثانیاً یک طرح سیاسی و انتقادی است که لازمه آن به رسمیت شناختن استقلال نهادهای مردمی در اجرای رویه‌های ترمیمی است.

اما تعریف عدالت تحولی چیست؟ این عدالت همان‌طور که از نام آن برمی‌آید، عدالتی دگرگون‌ساز و دگرگون‌شونده است. دگرگون‌ساز است؛ زیرا با تکیه بر ظرفیت جوامع محلی، برای ایجاد تحول در ساختارهای ناعادلانه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... تلاش می‌کند. از سوی دیگر، عدالتی دگرگون‌شونده است؛ زیرا برای تأمین نیازهای عدالتی افراد و گروه‌های مختلف، رویه‌ها، اصول و حتی تعریف واحد و جزم‌اندیشانه‌ای اتخاذ نمی‌کند. بلکه درکی از عدالت است که تلاش می‌کند معنای "عدالت" را به شیوه‌ای مستقل از قواعد کیفری و با در نظر گرفتن دیدگاه افراد و گروه‌های مختلف ارزیابی کرده و بدون اتخاذ رویکردی ایستا و همراه با ماهیت متنوع و دگرگون‌شونده بی‌عدالتی‌ها، دگرگون‌پذیر باشد. بر همین اساس، مثلاً یکی از برنامه‌های عدالت تحولی بومیان کانادایی "حلقه عدالت از نگاه ما"<sup>۷</sup> نام دارد. این موضوع به دلیل تأکید ویژه عدالت تحولی بر شناسایی و توجه به درک یکایک افراد و گروه‌ها از مفهوم عدالت (و بی‌عدالتی) است.

نکته شایان توجه آن که ایجاد چنین تحولی در نظام عدالت کیفری ایران سازگار با برخی قوانین بنیادین داخلی است که «اصلاح ساختار نظام قضایی کشور را در جهت تضمین "عدالت" و تأمین حقوق فردی و اجتماعی»<sup>۸</sup> ضروری شمرده و بر اهمیت برقراری عدالت اجتماعی-اقتصادی و ایجاد فرصت‌های برابر برای همگان<sup>۹</sup> تأکید دارند. در نتیجه ضروری است قوه قضاییه به عنوان «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت»<sup>۱۰</sup> با شناسایی و تضمین استقلال نهادهای مردمی در اجرای رویه‌های عدالت ترمیمی، گام مهمی در جهت دگرگونی نظام عدالت کیفری در ایران برداشته و بدین ترتیب نقش مؤثری در «توسعه و تحکیم برادری و تعاون عمومی میان مردم»<sup>۱۱</sup> در برقراری عدالت ایفا نماید.

از آن جا که تا کنون مبانینظری و نمونه‌های عملی عدالت تحولی به عنوان ایده‌ای مستقل مورد واکاوی قرار نگرفته است؛ مقاله حاضر، با روشی تحلیلی-توصیفی و با گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای (از طریق مراجعه به کتب، مقالات، پایان‌نامه‌ها و سایر منابع مکتوب)، در پاسخ به سؤال «مبانی عدالت تحولی چیست؟» و «نحوه اجرای عدالت تحولی در عمل چگونه است؟»، بررسی این دو فرضیه را دنبال می‌کند که اولاً «حق بر صلح و حق بر مجازات‌نشدمبانی مناسبی برای

<sup>۵</sup>. deconstruction

<sup>۶</sup>. این پاراگراف حذف شده است.

<sup>۷</sup>. Onashowewin Justice Circle

<sup>۸</sup>. بند ۱ سیاست‌های کلی نظام در خصوص امنیت قضایی

<sup>۹</sup>. مانند بند ۱۲ سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی (امور فرهنگی، علمی و فناوری) و بند ۹ اصل سوم قانون اساسی

<sup>۱۰</sup>. اصل ۱۵۶ قانون اساسی

<sup>۱۱</sup>. بند ۱۵ اصل سوم قانون اساسی

عدالت تحولی فراهم می‌آورد؛<sup>۱۳</sup> ثانیاً «عدالت تحولی در عمل، رویه‌هایی ترمیمی است که بدون وابستگی به نظام عدالت کیفری و عمدتاً همراه با تشکیل جنبش‌های اجتماعی به اجرا درمی‌آید».

بدین منظور در مقاله حاضر ابتدا مهم‌ترین مبانی عدالت تحولی یعنی بنیان‌های فلسفی-اجتماعی آن مورد تحلیل قرار گرفته است. زیرا هر ایده و نظریه جدیدی بدون بررسی عمیق‌ترین مبانی، در معرض خطر اجرا شدن بر اساس پیش‌فرض‌های نادرست قرار می‌گیرد. سپس مبانی حقوقی و خاستگاه جرم‌شناختی این عدالت مورد ارزیابی قرار گرفته است تا حق‌های پشتیبان این ایده و نظریات جرم‌شناختی زمینه آن شناسایی شود. سرانجام در قسمت سوم، مهم‌ترین جنبش‌ها و جلوه‌های عملی عدالت تحولی مطالعه شده است تا نحوه عملکرد این عدالت به شکل کاربردی مشخص شود.

### ۱. مبانی فلسفی - اجتماعی

تحلیل فلسفی-اجتماعی رویکرد تحولی به عدالت، مستلزم پرداختن به نظریاتی است که مفهومیاباز، متغیر و گفت‌وگوپذیر از مفهوم عدالت ارائه دهند. زیرا عدالت تحولی، به عنوان یک عدالت ارتباطی، نیاز به چارچوبی نظری دارد که بتواند از تأکید آن بر "گفت‌وگو" در حل اختلافات و "به رسمیت شناختن نیازها و درک خاص هر فرد" از عدالت‌به جای قضاوت و ایفاء نقشی مشابه نظام عدالت کیفری حمایت کند. در نتیجه برای مثال نظریات لیبرال عدالت<sup>۱۴</sup> مبنای مناسبی برای توجیه این رویکرد فراهم نمی‌آورند. زیرا عدالت تحولی بیش از آن که از رویکردهای مبتنی بر تأمل فردی و تک‌گویی (مونولوگ) در تصمیم‌گیری نسبت به عدالت حمایت کند، بر نقش گفت‌وگو و دیالوگ در برقراری عدالت تأکید دارد.

در این راستا، نظریه اخلاق گفت‌مانی یا ارتباطی<sup>۱۵</sup> هابرماس<sup>۱۶</sup> و بن‌حیب<sup>۱۷</sup> مبنای مناسبی را فراهم می‌آورد. زیرا مشارکت فعالانه افراد در گفت‌وگوهای منطقی‌پیرامون درست/غلط یا عادلانه/ناعادلانه را بنیانی ایده‌آل برای رسیدن به توافق پیرامون مفهوم عدالت‌در هر وضعیت خاص می‌داند.<sup>۱۸</sup> هنگامی که یک رویداد خاص مانند ارتکاب جرم، منجر به تشکیل رویه عدالت

---

<sup>۱۳</sup> نظریه لیبرال که مورد حمایت کانت، راولز، میل و دیگران است، بی‌عدالتی را نقض خیر عمومی یا حق‌های پذیرفته‌شده به صورت جهانی توصیف می‌کند. مثلاً طبق نظریه فایده‌گراییمیل، آنچه بیشترین سود و فایده را برای جامعه دارد، از نظر اخلاقی خوب است و بی‌عدالتی، آن چیزی است که نظم اجتماعی را نقض کند و در نتیجه به خیر عمومی آسیب بزند. هم‌چنین کانت به قاعده امر مطلق‌باور دارد که بر مبنای آن، هنجاری که نتواند توسط همه افراد متأثر از آن، پذیرفته شود، نامعتبر است. یاراولز، بر شکل خاصی از بی‌عدالتی - یعنی نقض حق بر آزادی و برابری- متمرکز است و معتقد است هر برداشتی از عدالت، باید هماهنگ با اهمیت ذاتی برابری و آزادی در یک جامعه دموکرات باشد (در نتیجه برای حل اختلاف و رسیدن به عدالت، طرفین باید از برداشت خاص خود از مفهوم عدالت و خیر، فاصله گرفته و در چارچوب ارزش‌های سیاسی جامعه خود تصمیم بگیرند) (Woolford and Nelund, *The Politics of Restorative Justice*, 37-39).

<sup>۱۴</sup> Discourse or Communicative Ethics

<sup>۱۵</sup> Jürgen Habermas

<sup>۱۶</sup> Seyla Benhabib

<sup>۱۷</sup> ذکر این نکته لازم است که هابرماس رعایت سه قاعده کلی را در چنین گفت‌وگویی ضروری می‌داند:

۱. هر شخص توانا به سخن گفتن و انجام کنش، مجاز به شرکت در گفت‌مان باشد.
۲. الف) هر کس، مجاز است هر گزاره و حکمی را مورد سؤال قرار دهد. ب) هر کس مجاز است هر گزاره و حکمی را که می‌خواهد در گفت‌مان طرح کند، ج) هر کس مجاز است گرایش‌ها، امیال و نیازهای خود را بیان نماید.
۳. هیچ گوینده‌ای را نمی‌توان با زور درونی یا بیرونی، از اعمال حق‌های بیان‌شده در بندهای ۱ و ۲ بازداشت (Jürgen Habermas, *Moral Consciousness and Communicative Action*, (Cambridge, MA: mit Press, 1990), 89).



راه<sup>۲۲</sup> است. یعنی هرگز نباید تصور کرد که معنای عدالت، می‌تواند به یک وضعیت کامل و نهایی برسد، بلکه همواره مفهومی پویا، تحول‌پذیر و در جریان است.<sup>۲۳</sup>

بر این اساس در رویه‌های عدالت تحولی از بزه‌دیدگان، مرتکبان و سایر اعضای جامعه محلی خواسته می‌شود تا تجربه خود از زندگی تحت سلطه‌های درهم‌تنیده ساختاری<sup>۲۴</sup> را با یکدیگر در میان گذاشته و بهروایت‌گری<sup>۲۵</sup> بپردازند. زیرا این روش، به غیر از آن که امکان درک نیازهای خاص یکایک افراد به‌حاشیه‌رانده‌شده را فراهم می‌آورد<sup>۲۶</sup> فرصت‌های مطلوبی را برای تقویت روابط میان اعضای جامعه محلی و ساخت جامعه‌ای قوی‌تر ایجاد می‌کند؛ جامعه‌ای که قادر به ایجاد تحولات ساختاری سیاسی-اجتماعی مورد نیاز خود است.<sup>۲۷</sup>

بنابراین عدالت تحولی از یک سوری‌کردی‌گفت‌وگویی را برای حصول توافق درباره معنای عدالت در هر وضعیت خاص، پیشنهاد می‌دهد؛ از سوی دیگر، جوامع محلی را تشویق می‌کند تا پس از دستیابی به توافق آن را مورد بازنگری‌های واسازانه و انتقادی قرار داده و به دنبال ردپای قدرت - یعنی پیش‌فرض‌های ناپیدایی که در آن توافق مؤثر بوده است - بگردند.<sup>۲۸</sup> بنابراین، تلفیق بینش دریدا با سایر مدل‌های گفت‌وگو محور، شکلی از عدالت و دادرسی را با عنوان عدالت تحولی خلق می‌کند که اولاً فضایی برای گفت‌وگوهای آزادانه، دموکراتیک و واسازانه جوامع محلی است و منجر به درکنیازهای عدالتی جامعه خواهد شد؛ ثانیاً تحول‌پذیر و منعطف است و طی زمان‌ها و مکان‌های مختلف، تغییر خواهد کرد.

افزون بر آن، درک تحولی از عدالت بر مبنای نظریه عدالت‌سه بعدی<sup>۲۹</sup> فریزر<sup>۳۰</sup>، ضرورت تلاش جوامع محلی را در دگرگون‌سازی ریشه‌های ساختاری جرم (که به عنوان یک بی‌عدالتی، می‌تواند دارای ماهیتی فرهنگی-نمادین، اقتصادی-اجتماعی یا سیاسی باشد) مورد تأکید قرار می‌دهد. فریزر با ارائه معیاری برای تفکیک میان پاسخ‌های تأییدی<sup>۳۱</sup> و تحولی<sup>۳۲</sup> به بی‌عدالتی،

<sup>22</sup>.to come

<sup>23</sup>.Woolford and Nelund, *The Politics of Restorative Justice*, 45.

<sup>24</sup>.Intersectionality

<sup>25</sup>.Storytelling

<sup>26</sup>.Woolford and Nelund, *The Politics of Restorative Justice*, 158.

<sup>27</sup>.Patricia Finneran, *Documentary Impact: Social Change through Storytelling*, (Canada: Panico Foundation, 2014), 3/Dorota Justyna Salvail, 'We Can't Just Tell the Good Stories: Reflections on Experiences of Storytelling and Restorative Justice' (Master of Arts (Criminology), Canada: Simon Fraser University, 2015), 22-24.

<sup>28</sup>.Woolford and Nelund, *The Politics of Restorative Justice*, 46.

<sup>29</sup>. بر اساس این نظریه، بی‌عدالتی‌ها به سه دسته فرهنگی-نمادین (مانند تحمیل یک هویت نژادی به گروه فاقد آن هویت)، اجتماعی-اقتصادی (مانند استثمار یا بهره‌کشی اقتصادی و به حاشیه رانده‌شدگی از نظام مزایای اقتصادی) و سیاسی (مانند محرومیت برخی گروه‌ها از مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان که احساس عدم تعلق اجتماعی را در پی خواهد داشت) تقسیم می‌شوند که به ترتیب ریشه در شناسایی خطا (misrecognition)، توزیع غیرعادلانه (maldistribution) و بازنمایی خطا/بدبازنمایی (misrepresentation) دارد. در نتیجه پاسخ مناسب به هر یک از این بی‌عدالتی‌ها به ترتیب، بازشناسی (recognition)، بازتوزیع (redistribution) و بازنمایی (representation) است. اما هر یک از این پاسخ‌ها می‌تواند به دو شکل تأییدی یا تحوّل‌داده شود (Woolford and Nelund, *The Politics of Restorative Justice*, 200) و نکته حائز اهمیت آن است که صرفاً یک پاسخ تحولی (و نه تأییدی) به بی‌عدالتی‌ها (از جمله جرایم) است که منجر به برقراری واقعی عدالت خواهد شد.

<sup>30</sup>.Nancy Fraser

<sup>31</sup>.Affirmative

<sup>32</sup>.Transformative

ملاک مناسبی را برای سنجش کفایت پاسخ ارائه شده در رویه‌های عدالت فراهم می‌سازد. بدین صورت که اگر شرکت‌کنندگان رویه، صرفاً به دنبال واکنش سطحی به جرم بوده و با بی‌توجهی به بسترها و عوامل ساختاری مؤثر بر آن، گامی برای تحولات ساختارها برندارند، صرفاً یک پاسخ تأییدی به جرم داده که سطح مشکل را مورد توجه قرار می‌دهد و ریشه‌های عمیق آن را نادیده می‌گیرد.<sup>۳۳</sup> در نتیجه هر روزه افراد جدیدی به جرگه بزه‌کاران و بزه‌دیدگان خواهند پیوست و چنین جامعه‌ای در حل معضل جرم موفق نخواهد بود. اما یک پاسخ تحولی به جرم به حل ریشه‌های مشکل می‌پردازد و مستلزم دگرگون‌سازی شرایطی است که ارتکاب جرم را ممکن ساخته است. چنین پاسخی است که زمینه ریشه‌کن‌سازی جرم و برقراری صلح و عدالت را فراهم خواهد کرد. بر این اساس عدالت تحولی تلاش می‌کند با تکیه بر ظرفیت گفت‌وگوهای انتقادی و گسترش شبکه‌های ارتباطی در رویه‌های ترمیمی، جوامع محلی را در مسیر دگرگون‌سازی شرایط جرم‌زا مسئول و متحد نماید.

برای مثال در رسیدگی ترمیمی به یک توهین نژادپرستانه به عنوان یک تعارض فرهنگی-نمادین، اگر پاسخ صرفاً بر مسئولیت‌پذیری مرتکب، جبران آسیب‌ها و اصلاح روابط بین‌فردی متمرکز شده ریشه‌های ساختاری تبعیض نژادیمورد واکاوی قرار نگیرد، یک پاسخ یا "ترمیم تأییدی" صورت گرفته است که قادر به حل ریشه‌های مشکل نخواهد بود. در مقابل، یکپاسخ تحولی با واکاوی ریشه‌های این بی‌عدالتی فرهنگی، سعی در به‌چالش‌کشیدن ساختارهای سلطه فرهنگی دارد و مستلزم آن است در جلسه ترمیمی، اقداماتی بیش از صرف مسئولیت‌پذیرکردن مرتکب صورت گیرد. بدین معنا که شرکت‌کنندگان رویه‌باید به تأمل و گفت‌وگوی انتقادی پیرامون طبقه‌بندی‌های نژادی در سطح جامعه ترغیب شده و گفت‌وگوهای گسترده تری پیرامون این موضوع صورت گیرد. این گفت‌وگوها در کنار تقویت شبکه‌های ارتباطی و سازماندهی جوامع به-حاشیه‌رانده شده نژادیزمین دگرگون‌سازی نظام‌های ارزش‌گذاری نژادی در سطح جامعه را فراهم خواهد کرد.<sup>۳۴</sup>

هم‌چنین گاه بی‌عدالتی‌های جزایباز جهات مختلف دارای ماهیت یا پیامدهای اجتماعی-اقتصادی هستند. برای مثال ارتکاب برخی جرایم، بزه‌دیده را دچار محرومیت مادی می‌کند یا به‌حاشیه‌رانده‌شدگی از نظام‌مزابای اقتصادی، خوداز مهم-ترین عوامل ارتکاب جرم است. یک واکنش تحولی در این شرایط مستلزم اقداماتی بیش از صرف بازتوزیع پول یا خدمات از مرتکب به بزه‌دیده‌هاست. یعنی باید شرایط و ساختارهایی را که ارتکاب بزه را ممکن ساخته، به‌چالش‌بکشد. بدین ترتیب یک رویه تحولی، پس از توافق بزه‌دیده و بزه‌کار بر سر جبران خسارت به پایان نمی‌رسد؛ بلکه افزون بر آن، مستلزم بسیج جامعه محلی برای مقابله با الگوهای ساختاری خشونت اقتصادی در قالب جنبش‌های ضد فقر، جنبش‌های عدالت اجتماعی ... است. اما اگر پاسخ به این نوع بی‌عدالتی، صرفاً در قالب بازتوزیع سطحی بخشی از منابع اقتصادی بوده و دگرگون‌سازی ساختارهای ناعادلانه اقتصادی را ممکن نسازد، صرفاً واکنشی تأییدی به جرم است که قادر به رفع گسترده و ریشه‌ای بی‌عدالتی نخواهد بود.<sup>۳۵</sup>

<sup>33</sup> Woolford and Nelund, *The Politics of Restorative Justice*, 204.

<sup>34</sup> البته به ندرت، اختلافات صرفاً فرهنگی وجود دارد. ساختارهای سلطه فرهنگی، غالباً نظام‌های محرومیت از منابع اقتصادی را ایجاد و تقویت می‌کنند. به عنوان مثال، در مورد نژادپرستی علیه بومیان کانادایی و آمریکایی، کم‌ارزش دانستن فرهنگ بومی، صرفاً به منظور فروکاستن جایگاه انسانی غیرسفیدان و انکار برابری آن‌ها با دیگر انسان‌ها نبود. بلکه بخشی از برنامه استعمار و سلب مالکیت بومیان از مناطق تحت تملک آن‌ها بود. در واقع، استعمارگران از همان ابتدای برنامه استعمار، ارزش انسانی گروه‌های بومی را نفی کردند تا سرپرستی بومیان بر زمین‌هایشان را نادیده گرفته و به جای آن‌ها، در آن مناطق ساکن شوند. بنابراین اختلافات فرهنگی، ممکن است ریشه‌ها یا پیامدهای اقتصادی، سیاسی و ... نیز داشته باشد. در نتیجه در پاسخ‌دهی، عمدتاً صرف بازنمایی فرهنگی-نمادین حتی اگر تحولی باشد نیز به تنهایی برای جبران بی‌عدالتی کافی نیست (Woolford and Nelund, *The Politics of Restorative Justice*, 202).

<sup>35</sup> Woolford and Nelund, *The Politics of Restorative Justice*, 202, 203.

افزون بر بی‌عدالتی‌های فرهنگی-نمادین و اجتماعی-اقتصادی، گاه بی‌عدالتی‌ها دارای ماهیت سیاسی است که پاسخ به آن مستلزم بازنمایی و بازگرداندن قدرت به افراد و گروه‌های محروم از آن است. اما اگر این بازنمایی و شرکت‌دادن افراد در فرآیندهای تصمیم‌گیری به نحوی انجام شود که صرفاً با اعطاء قدرتی ظاهری، آنان را قادر به دگرگون‌سازی ساختارهای سیاسی گسترده‌تر نکند، یک بازنمایی تأییدی و ناکافی صورت گرفته است. نمونه بازنمایی تأییدی در فرآیندهای عدالت، استفاده از «اظهارات بزه‌دیده درباره تأثیر جرم»<sup>۳۶</sup> است که بزه‌دیدگان را صرفاً قادر به ارائه نظر مشورتی کرده و به معنای مشارکت واقعی بزه‌دیده در روند تصمیم‌گیری عدالت‌نیست؛ بلکه تنها راهکاری تأییدی در جهت تقویت مشروعیت‌نظام عدالت کیفری است و بزه‌دیدگان را قادر به ایجاد دگرگونی در این نظام نمی‌کند. در مقابل، یک رویکرد تحولی، سعی در نقد و مقابله با سیستم‌هایی دارد که به طور کلی مانع مشارکت برخی افراد و گروه‌ها در فرآیندهای تصمیم‌گیری می‌شود. از این حیث، مثلاً عدالت ترمیمی نسبت به عدالت کیفری، رویکرد تحولی‌تری دارد. زیرا امکان مشارکت فعال قربانیان، بزه‌کاران و اعضای جامعه محلی را در تصمیم‌گیری‌های عدالتی فراهم می‌سازد. اما باز هم رویکرد ترمیمی، برای ایجاد دگرگونی در نظام عدالت کافی نیست. بلکه نیاز به بازآفرینی عدالت ترمیمی در قالب عدالت تحولی است تا رویه‌های عدالت، قادر به خلق تحول بیشتری بوده و در جهت تقویت اشکال گسترده‌تری از مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌های حقوقی و سیاست‌شاس کنند.<sup>۳۷</sup>

برای مثال برنامه‌های عدالت تحولی که توسط بومیان کانادایی اجرا می‌شود، برای به رسمیت شناختن حق بومیان بر تعیین سرنوشت، به دولت کانادا فشار آورده تا بازنمایی گسترده‌تری برای این جوامع در تصمیم‌گیری‌های عمومی حاصل شود. زیرا بازنمایی تحولی در این شرایط، مستلزم تلاش برای دستیابی این جوامع به مشارکت بیشتر در امور سیاسی و حقوقی مربوط به خود است، تا قدرت کافی برای حل بسیاری از معضلات و بی‌عدالتی‌هایی (مانند اعتیاد، خشونت و ...) که عمدتاً نیز میراث مدارس اجباری شبانه‌روزی و استعمار است، در اختیار آنان قرار گیرد. در حالی که شیوه‌های عدالت ترمیمی مثل حلقه‌های تعیین مجازات، صرفاً نوعی بازنمایی تأییدی را برای این بومیان فراهم کرده است.<sup>۳۸</sup>

در نتیجه کارکرد عدالت تحولیبا تلفیق دیدگاه‌های متنوع فلسفی-اجتماعی هابرماس، بن‌حییب، دریدا، فریزر و دیگران، در خلق یک عدالت جامعه‌محولی محور نوین است که با استقلال از نظام عدالت کیفری (به عنوان مهم‌ترین ساختار سلطه)، ارزیابی مرزهای "عدالت" را به ارزش‌های این نظام و مفهوم‌سازی‌های هژمونیک آن از بزه، بزه‌دیده، بزه‌کار و ... محدود نساخته و برقراری عدالت را در جریان گفت‌وگوهای آزادانه، دموکراتیک و انتقادی جوامع محلی، با در نظر گرفتن تجربه و نیازهای خاص یکایک افراد و گروه‌های به حاشیه‌رانده شده و از طریق دگرگون‌سازی‌های ساختاری ممکن می‌سازد. بدین ترتیب عدالت تحولی خالق نوعی هم‌بستگی و جمع‌گرایی دورکیمی است که فاقد هر گونه عنصر سلطه و کنترل‌گری بوده و ارزش‌های مبتنی بر کرامت انسانی، برابری، آزادی و حقوق بشر را ترویج نماید.

## ۲. مبانی حقوقی و خاستگاه جرم‌شناختی

در راستای تحلیل مبانی نظری عدالت تحولی در این قسمت ابتدا به بررسی‌های موجهه عدالت تحولی (طی دو عنوان حق مرتکبان و حق بزه‌دیدگان در پرتوی عدالت تحولی) و سپس به خاستگاه جرم‌شناختی آن که شامل برخی نظریات حوزه جرم‌شناسی انتقادی است، پرداخته می‌شود.

<sup>36</sup>. victim impact statement

<sup>37</sup>. Woolford and Nelund, *The Politics of Restorative Justice*, 203.

<sup>38</sup>. Woolford and Nelund, *The Politics of Restorative Justice*, 203.



## ۱-۲. مبانی حقوقی

جهت تحلیل مبانی حقوقی عدالت تحولی، ابتدا حق بر دادرسی منصفانه (از جمله حق بر مجازات‌نشدن و حق بر رسیدگی در مدت معقول) به عنوان حق مرتکبان در پرتوی عدالت تحولی و سپس حق بر دادخواهی، ترمیم و دستیابی به صلح به عنوان حق‌های بزه‌دیدگان در پرتوی عدالت تحولی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۱-۱-۲. حق مرتکبان در پرتوی عدالت تحولی

حقوق مرتکبان در جریان دادرسی در قالب اصول و تضمیناتی (مانند اصل برائت، حق سکوت و ...) ذیل عنوان حق بر دادرسی منصفانه<sup>۳۹</sup> به رسمیت شناخته می‌شود که از میان آن‌ها، حق بر مجازات‌نشدن و حق بر دادرسی در مدت معقول، مبانی مناسبی جهت توجیه حقوقی عدالت تحولی فراهم می‌آورد. زیرا این عدالت، از یک سو با رویکردی ضد مجازات و تکیه بر ظرفیت جوامع محلی در توسل به روش‌های خلاقانه غیر کیفری، گفت‌وگو محور، کرامت‌مدار و آزادی‌بخش به بی‌عدالتی‌ها پاسخ می‌دهد. در نتیجه ریشه در حق بر مجازات‌نشدن به عنوان یکی از حق‌های بشری مطلق دارد و زمینه تجلی مهم‌ترین اثر این حق یعنی تقدم پاسخ‌های غیر کیفری بر کیفری را فراهم می‌سازد. از طرف دیگر هم‌سو با راهبردهای عقب‌نشینی کیفری، امکان قضا دایی و تسریع رسیدگی را فراهم می‌کند. زیرا بر اساس این رویکرد، اختلافات مربوط به هر جامعه محلی، در همان جامعه و توسط اعضاء آن، حل و فصل می‌گردد و در نتیجه زمینه اجرای مطلوب‌تر حق بر رسیدگی سریع فراهم خواهد شد.

## ۲-۱-۲. حق بزه‌دیدگان در پرتوی عدالت تحولی

حق بر دادخواهی، حل و فصل اختلاف، ترمیم و دستیابی به صلح از جمله مهم‌ترین حقوق بزه‌دیدگان است که مبانی رویکرد تحولی به عدالت است. زیرا از یک سو تضمین حق دادخواهی که ضامن سایر حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی است، منوط به شناسایی و تضمین دسترسی به سازوکارهای غیر رسمی و جامعه‌ی عدالت است. زیرا اعمال حق دادخواهی با مراجعه به نظام عدالت رسمینه تنها در مواردی مانند سوء استفاده از قدرت، نقض حقوق بشر، آسیب‌های جرم‌انگاری-نشده، خشونت‌های ساختاری و ... با چالش‌هایی مواجه است؛ بلکه در سایر موارد نیز این نظام نمی‌تواند تجربه کاملاً مطلوبی را برای بسیاری از بزه‌دیدگان فراهم کند<sup>۴۰</sup>. از جمله دلایل این امر می‌توان به عدم امکان مشارکت فعال در فرآیندهای رسمی، درک غیرسزاگرایانه برخی بزه‌دیدگان از مفهوم عدالت و وجود تبعیض‌های ساختاری در این نظام (به ویژه با توجه به آن که این عدم رضایت عمدتاً از سوی گروه‌های به حاشیه رانده شده ابراز می‌شود<sup>۴۱</sup>) اشاره کرد. بر این اساس، امکان دسترسی به

<sup>۳۹</sup> این حق در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای متعددی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰) و اعلامیه اسلامی حقوق بشر (۱۳۶۹) به رسمیت شناخته شده است.

<sup>۴۰</sup> برای مثال طبق پژوهشی در سال ۲۰۱۹ در نیوزلند ۶۳ درصد از بزه‌دیدگان، تجربه خود از نظام عدالت کیفری رسمی را نامطلوب یا بسیار نامطلوب توصیف کرده‌اند. مهم‌ترین علل این مسئله نیز بزه‌دیده‌محور نبودن نظام عدالت کیفری، وجود تبعیض‌های نژادی علیه بومیان مائوری و عدم تأمین امنیت فیزیکی، روانی و ... برای بزه‌دیدگان اعلام شده است (Kim McGregor, 'Strengthening the Criminal Justice System for Victims (Survey Report)', (New Zealand: Chief Victims Advisor to Government., 2019), 6-21).

<sup>۴۱</sup> برای مثال طبق تحقیقات انجام شده، بومیان کانادایی و آمریکایی یا مائوری‌ها در نیوزلند بیشترین بی‌عدالتی را در نظام عدالت کیفری رسمی تجربه کرده‌اند (McGregor, 'Strengthening the Criminal Justice System for Victims (Survey Report)', 8, 9). یا برخی گزارش‌ها حاکی از رفتار تبعیض‌آمیز نظام عدالت کیفری ایران علیه اقلیت‌های قومی و مذهبی است (برای مثال: جاوید رحمان، «وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران»، (شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، ۲۰۱۹)، ۱۷-۱۰).

سازوکارهای غیررسمی و جامعه‌ی عدالت، ضرورتی در جهت تأمین حق دادخواهی است که در اسنادی مانند اعلامیه‌ی اصول بنیادی عدالت برای زه‌دیدگان سوء استفاده از قدرت (۱۹۸۵) نیز مورد اشاره قرار گرفته است. در نتیجه عدالت تحولی به عنوان یک سازوکار غیردولتی دادرسی، امکان تأمین هر چه کامل‌تر حق بر دادخواهی را فراهم می‌آورد.

هم‌چنین از آن جا که این عدالت‌با دعوت جوامع محلی به تأمل و گفت‌وگو پیرامون فرهنگ خشونت، زمینه‌ی جایگزینی آن را با فرهنگ صلح (یا فرهنگ احترام به حقوق‌بنیادین بشر) فراهم آورده و هم‌زمان برای برقراری عدالت فردی و جمعی و دگرگون‌سازی کلیه‌ی ساختارهای نابرابر تلاش می‌کند، مبتنی بر حق بر صلح بوده و زمینه‌ی دستیابی افراد و جوامع زه‌دیده به صلح مثبت و پایدار<sup>۴۲</sup> را فراهم خواهد کرد. در نتیجه، امروزه نه تنها تضمین حق دادخواهی، بلکه تأمین حق بر صلح نیز منوط بر به رسمیت شناختن حق بر عدالت تحولی است.

## ۲-۲. خاستگاه جرم‌شناختی

مهم‌ترین ریشه‌های جرم‌شناختی عدالت تحولی شامل الغاء‌گرایی کیفری، جرم‌شناسی صلح‌طلب، پست مدرن و برچسب‌زنی است که تمامی این نحله‌های فکری، با اعتقاد به تعاریف ناعادلانه‌ی جرم و ضرورت شناسایی علل ساختاری آن به ایجاد تغییرات اساسی، ساختاری و زیربنایی به ویژه در خود نظام عدالت کیفری قائلند. در این راستا عدالت تحولی به عنوان مهم‌ترین جلوه‌ی عدالت خصوصی و جایگزین، برخاسته از این گرایش‌های فکری است و راهبرد عملی مناسبی برای اجرای آن‌ها فراهم می‌آورد.

## ۲-۲-۱. الغاء‌گرایی کیفری

عدالت تحولی هم‌سو با آموزه‌ی الغاء‌گرایی، نظام عدالت کیفری را تقویت‌کننده‌ی روابط و ساختارهای سلطه و مشروعیت‌دهنده به کنترل‌گری، سرکوب و نابرابری می‌داند که خشونت و تبعیض‌های ساختاری مرتبط با نژاد، طبقه، سن، دین، فرهنگ و ... را بازتولید می‌کند. در این راستا این عدالت به دنبال جایگزینی سیاست کیفری با سیاست اجتماعی و واکنش‌های تنبیهی- انضباطی دولتی با پاسخ‌های صلح‌آمیز جامعه‌محلی محور است که امکان شکستن چرخه‌های نسلی خشونت و دگرگون‌سازی کلیه‌ی روابط مبتنی بر سلطه و سرکوب را فراهم سازد. در نتیجه رویکرد تحولی به عدالت، دیدگاهی الغاء‌گراست که البته در عین اعتقاد به ضرورت دگرگون‌سازی نظام عدالت کیفری، جوامع را متعهد به بهبود شرایط فعلی این نظام نیز می‌داند و برنامه‌ی دگرگون‌سازی نظام عدالت را از برنامه‌ی اصلاح و بهبود آن، جدا نمی‌نگرد.<sup>۴۳</sup>

<sup>۴۲</sup>. با وجود رویکردهای متنوع در شناسایی مفهوم صلح، امروزه مفهوم صلح مثبت و پایدار توجه اغلب پژوهشگران این حوزه را جلب نموده است که بر اساس آن، صلح دارای مفهومی جامع و چند بعدی است که نه برابر با عدم جنگ و نزاع، بلکه افزون بر آن، متضمن ارتقاء عدالت اجتماعی- اقتصادی، تأمین حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر و رفع تبعیض‌ها بوده که استقرار آن، مستلزم ایجاد تحولات ساختاری است.

<sup>۴۳</sup>. در جنبش الغاء‌گرایی، همواره رابطه‌ی میان الغاء و اصلاح مورد بحث و اختلاف پژوهشگران واقع و در این باره طیف متنوعی از نظرات ابراز شده است. از نگرشی که معتقد است در شرایط کنونی باید صرفاً بر اصلاح نظام عدالت موجود تمرکز و الغاء آن را در بلندمدت و پس از فراهم‌شدن شرایط دنبال کرد، تا دیدگاهی که هر نوع تلاشی برای اصلاح وضع موجود را کمک به تقویت ساختارهای سلطه و برخلاف اصول جنبش الغاء‌گرایی می‌داند (Liat Ben-Moshe, 'The Tension Between Abolition And Reform', in *The End of Prisons: Reflections from the Decarceration Movement*, ed. Mechthild E. Nagel and Anthony J. Nocella II. (NY, USA: Rodopi B.V., 2013), 86-88). اما عمده‌ی برنامه‌های عدالت تحولی که در کشورهایی مانند کانادا، ایالات متحده آمریکا و ... اجرا می‌شوند، عملاً در عین اینکه الغاء‌گرا بوده و مجریان آن مقابله با هر گونه اعمال مجازات، کنترل و سلطه از سوی نظام عدالت کیفری را هدف خود می‌دانند،

## ۲-۲-۲. جرم‌شناسی صلح‌طلب

عدالت تحولی مبتنی بر جرم‌شناسی صلح‌طلب و به عنوان عدالت جایگزین سلطه عدالت کیفری، راهبرد عملی مناسبی را جهت تحقق بخشی به آموزه‌های این جرم‌شناسی فراهم کرده است. زیرا از یک سو بر علت‌شناسی ساختاری کلیه آسیب‌های اجتماعی، رنج‌ها و تبعیض‌ها (به جای تمرکز بر جرم) و تلاش جوامع محلی در ایجاد دگرگونی‌های ساختاری تأکید دارد. از سوی دیگر واکنش‌های کیفری به جرم را تحمیل رنجی تبعیض‌آمیز و سرکوب‌گرانه در برابر بزه‌کاری می‌داند که غالباً نیز نتیجه‌ای جز بازتولید روابط سلطه نخواهد داشت. در نتیجه این رویکرد تنها پاسخ‌های عاری از خشونت جوامع محلی را که به ترویج عشق، همدلی، اتحاد و برابری بیانجامد، قادر به ریشه‌کن‌سازی جرم و پایان‌دهنده به رنج‌ها و تبعیض‌ها می‌داند.

## ۲-۲-۳. جرم‌شناسی پست مدرن

عدالت تحولی از یک سو با تأکید بر عوامل ساختاری و گفتمانی مؤثر بر بزه‌کاری و دگرگون‌سازی آن‌ها و از سوی دیگر با قائل شدن به معنای نسبی و تغییرپذیر برای پدیده‌هایی مانند جرم، عدالت و ... ریشه در تفکرات جرم‌شناسی پست مدرن دارد. از این نظر اولاً علت‌شناسی جرم را با رویکردی خطی، تک‌علتیو ساده‌انگارانه دنبال نکرده و با درک نظام پیچیده روابط اجتماعی، علت را به یک مشکل زیستی، روانی، اجتماعی و ... تقلیل نمی‌دهد. بلکه با فهم سیستم به عنوان یک کل، علت جرم را در کلیت ساختارها و سیستم‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... تبعیض‌آمیز و سلطه‌گر جستجو کرده<sup>۴۴</sup> و با ارائه راهبردهایی عملی، سوژه‌های انسانی را فعالانه، قادر به بازآفرینی و ایجاد تغییر در جهان خود می‌کند. ثانیاً خود مفهوم جرم، عدالت، بزه‌دیده و ... را به مثابه برساخته‌های اجتماع، دارای مرزهایی ساختگیو استمراربخش ساختارهای سلطه می‌داند که باید نحوه ساخت آن‌ها را دائماً مورد واکاوی، گفت‌وگوهای انتقادی و بازبینی قرار داد تا زمینه‌هایی از این ساختارها فراهم شود.

## ۲-۲-۴. جرم‌شناسی برچسب‌زنی

رویکرد تحولی به عدالت بر اساس آموزه‌های جرم‌شناسی برچسب‌زنی، علاوه بر مخالفت با سزادهی از سوی نظام عدالت کیفری (به ویژه مجازات حبس)، به طور کلی برچسب و ساخت اجتماعی-سیاسی بزه‌کار را زیر سؤال می‌برد. زیرا اگر چه عموم مردم، بزه‌کاران را به عنوان دیگری خطرناکی تلقی می‌کنند که باید مسئولیت انتخاب‌های نادرست خود را بپذیرد و در نتیجه از سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تری که منبع آسیب -یعنی مجرم- را از سطح جامعه دور کند، حمایت می‌کنند، اما در واقع پاسخ جامعه به بزه‌کاران متناقض است. بسیاری از مردم به دلیل ترس از جرم (که به طور مداوم توسط سیاست‌مداران و رسانه‌ها تقویت می‌شود)، از سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تر (مانند سیاست‌های حبس‌زا) استقبال می‌کنند. در حالی که کیفردهی به ویژه مجازات حبس، به ندرت موجب اصلاح بزه‌کاران شده است. بلکه بزه‌کاران پس از حبس، با تماس‌های مجرمانه بیشتر و فرصت‌های کمتری برای به دست آوردن شغل، درآمد کافی و روابط مثبت، دوباره در جامعه رها می‌شوند.

---

با ابداع برنامه‌هایی مانند باغ درمانی در زندان‌ها (برای اطلاعات بیشتر ر.ک.: Miyuki Arimoto & Melissa Buis Michaux, 'Community Partnership through Transformative Justice: The Healing Garden Project at the Oregon State Penitentiary'. In *Higher Education Accessibility Behind and Beyond Prison Walls*, ed. Dani V. McMay & Rebekah D. Kimble (Pennsylvania, USA: IGI Global, 2020), 281-301) و ... برای تغییر و انسانی‌تر کردن فضای زندان‌ها، معماری دادگاه‌ها و به طور کلی اصلاح نظام عدالت کیفری نیز تلاش می‌کنند.

<sup>۴۴</sup> حسین‌گل‌دوزیان، «بازخوانی فلسفی-جامعه‌شناختی از سوژه انسانی در جرم‌شناسی با تأکید بر نظریه تلفیقی جرم‌شناسی پست‌مدرن»، *آموزه‌های حقوق کیفری* ۱۶، ۱۱۷ (۱۳۹۸)، ۳۰۰ و ۲۹۴.

بدین ترتیب، نظام کیفردهی که مدعی تأمین امنیت جامعه است، اغلب این امنیت را کاهش می‌دهد. زیرا با برچسب مجرم، به افراد هویت مجرمانه می‌دهد و این هویت مجرمانه، بزه‌کار را به سبک زندگی غیرقانونی متعهد خواهد کرد.

اما این موضوع زمانی مسئله‌سازتر خواهد شد که خود روند جرم‌انگاری و به طور کلی ساخت اجتماعی-سیاسی بزه‌کار زیر سؤال رود. زیرا همان‌طور که جرم‌شناسان انتقادی اشاره می‌کنند قدرت جرم‌انگاری در سطح جامعه به طور برابر توزیع نشده و در نتیجه قوانین کیفری انعکاس طبیعی‌یاورهای مشترک اعضاء جامعه نیست؛ بلکه، مخلوق سیاسی بازیگران قدرتمند است.<sup>۴۵</sup> در نتیجه نظام عدالت کیفری نیز بازوی قهرآمیز این بازیگران جهت ادغام افراد در نظم هنجاری بر ساخته خود است که البته این هدفگاه با توسل به ابزارهای انضباطی (مانند سازوکارهای ارفاقی، عدالت ترمیمی و ...) دنبال می‌شود. عدالت تحولی در ضدیت با این رویکرد و با اتصال بزه‌کاری به ریشه‌های ساختاری آن، ساخت سیاسی-اجتماعی بزه‌کار را زیر سؤال برده و نهبه عنوان یک تکنولوژی انضباطی جهت جامعه‌پذیرکردن افراد دارای برچسب بزه‌کار، بلکه به عنوان شیوه‌ای گفت-وگو محور، انتقادی و صلح‌آمیز جهت رفع ریشه‌های ساختاری جرم و سایر اشکال بی‌عدالتی عمل می‌کند.

### ۳. جلوه‌های عملی عدالت تحولی

عدالت تحولی در عمل، عمدتاً متشکل از رویه‌های ترمیمی تحولی است که توسط جوامع محلی و بدون وابستگی به نظام عدالت کیفری اجرا می‌شود. اغلب این برنامه‌ها شامل سه حوزه اصلی زیر است:

۱. حمایت از بازماندگان و مرتکبان: شامل تلاش برای برآورده کردن نیازهای جسمی، روانی، امنیتی و ... عضو آسیب-دیده جامعه محلی به منظور تعادل بخشی مجدد به ابعاد مختلف جسمی، روانی و ... وی. هم‌چنین تلاش برای مسئولیت‌پذیری مرتکب که شامل پذیرش رفتار، پاسخگویی، متوقف نمودن رفتار و تغییرات نگرشی و رفتاری است.
۲. ایجاد ظرفیت و مهارت‌های لازم در اعضای جامعه محلی برای حمایت از بازماندگان و مرتکبان و هم‌چنین پذیرش مسئولیت نسبت به اعمال آسیب‌رسان خود.
۳. پرورش مهارت‌هایی در اعضاء جامعه جهت جلوگیری از وقوع خشونت یا مداخله مسالمت‌آمیز در حین وقوع آن، در کنار آغاز گفت‌وگوهای گسترده در سطح جامعه جهت به چالش کشیدن و تغییر هنجارها و نگرش‌های نابرابر و هم-چنین تشکیل جنبش، کمپین و ... برای مقابله با نظام عدالت کیفری و سایر نظام‌های سلطه و سرکوب.<sup>۴۶</sup>

در عمل معروف‌ترین مثال‌های عدالت تحولی را می‌توان در جنبش‌های ضدخشونت فمینیستی<sup>۴۷</sup> مشاهده کرد. فمینیسم جریان اصلی‌رماً بر جنسیت‌دگرگون‌سازی سلطه پدرسالاری تمرکز کرد و دیگر اشکال نابرابری و سلطه (مانند نژادپرستی و

---

<sup>۴۵</sup> Woolford and Nelund, *The Politics of Restorative Justice*, 132-135. البته این مسئله معنی عدم موافقت عموم مردم با بسیاری از قوانین نیست. زیرا افراد در روند جامعه‌پذیری، احترام به ارزش‌های غالب جامعه را می‌آموزند. بلکه بدین معنی است که قانون‌گذاری، تحت تأثیر ارزش‌های گروه‌های مسلط قرار دارد و این ارزش‌ها، چنان متداول می‌شوند که تبدیل به عقل سلیم شده و غیرقابل تردید به نظر می‌رسند. بنابراین انعکاس منافع گروه‌های مسلط در قالب قوانین، لزوماً به این معنا نیست که این گروه‌ها، برایتصویب قوانین به نفع خود تبانی می‌کنند، بلکه یعنی اغلب قوانین، بر اساس جهان‌بینی متعلق به این گروه‌ها (که تبدیل به جهان‌بینی مسلط در سطح جامعه شده است) تدوین می‌شوند (سهیلا صادقی فسایی و ستار پروین، «جرم: برساخته ذهنیت، گفت‌وگو و قدرت»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۳، ۳۳، (۱۳۹۰)، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۳۱ Woolford (and Nelund, *The Politics of Restorative Justice*, 134, 135/

<sup>۴۶</sup> Mia Mingus, 'Transformative Justice: A Brief Description', 2018, <https://transformharm.org/transformative-justice-a-brief-description> (last visited: 2021/9/7).

(...) را نادیده گرفت. در نتیجه این نگاه تک‌بعدی بود که این جریان، برای جرم‌انگاری خشونت علیه زنان، تلاش بسیاری کرد. اما به تدریج متوجه اعتماد بیش از حد خود به نظام عدالت کیفری شد.<sup>۴۸</sup> بر این اساس، در ادامه، فمینیست‌های ضد خشونت، به جستجوی شیوه‌های جایگزین عدالت پرداختند. اما به تدریج عدالت ترمیمی را نیز گزینه مناسبی یافتند.<sup>۴۹</sup> زیرا عدالت ترمیمی به ویژه با توجه به چالش‌های عملی خود، قادر به دگرگون‌سازی‌های ساختاری نخواهد بود. در نتیجه به تدریج رویه‌های تحولی برای رسیدگی به خشونت‌های مبتنی بر جنسیت شکل گرفت. جنبش‌هایی مانند "فیلی به پا می‌خیزد"<sup>۵۰</sup> و "برخیزید!"<sup>۵۱</sup> از معروف‌ترین مثال‌ها در این زمینه هستند. البته موارد عملی استفاده از عدالت تحولی به خشونت‌های مبتنی بر جنسیت محدود نمی‌شود، اما از آن جا که نقش سلطه‌های ساختاری در وقوع برخی بی‌عدالتی‌ها (مانند خشونت علیه زنان، خشونت‌های ناشی از نفرت، خشونت علیه کودکان و ...) آشکارتر است، تا کنون رویه‌های تحولی عمدتاً در رسیدگی به این موارد تشکیل شده‌اند. در ادامه پنج مورد از این جنبش‌ها در قالب جلوه‌های جنسیت‌مدارانه و سن‌مدارانه عدالت تحولی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

### ۳-۱. جلوه‌های جنسیت‌مدارانه

مشهورترین جنبش‌های جنسیت‌مدارانه عدالت تحولی که رسیدگی به موارد خشونت علیه زنان را به عنوان مأموریت خود تعریف کرده‌اند، شامل "برخیزید! زنان رنگین‌پوست علیه خشونت"، "مداخلات خلاقانه"<sup>۵۲</sup> و "فیلی به پا می‌خیزد" است که در ادامه معرفی می‌شود.

#### ۳-۱-۱. برخیزید! زنان رنگین‌پوست علیه خشونت

در ۲۰۰۰م، زنانی که بسیاری از آن‌ها بازماندگان خشونت‌های خانوادگی و جنسی بوده یا در مراکز مشاوره، خانه‌های امن و سایر برنامه‌های حمایتی از زنان آسیب‌دیده، فعالیت می‌کردند، کنفرانسی موسوم به رنگ خشونت<sup>۵۳</sup> برگزار کرده و "برخیزید!" را پایه‌گذاری کردند. "برخیزید!"، شبکه‌ای از فعالان زن، ترنس و ناهمنوای جنسیتی رنگین‌پوست است که برای پایان دادن به خشونت‌های دولتی و بین‌فردی به سازماندهی جوامع محلی می‌پردازند.

این مجموعه، با محور قرار دادن نیازها و تجربیات زنان رنگین‌پوست، پاسخ‌دهی هم‌زمان به خشونت‌های درهم‌تنیده جنسیت‌محور و دولتی را دنبال نموده و با دگرگون‌سازی ساختارهای نابرابر، برای پیشگیری از این آسیب‌ها نیز تلاش می‌کند. بنابراین "برخیزید!" یک جنبش اجتماعی با دیدی جایگزین نسبت به عدالت است که مبتنی بر آموزه‌های فمینیسم ضدحس یا الغاء‌گرا<sup>۵۴</sup>، برای رهایی از خشونت‌های به‌هم‌پیوسته بین‌فردی و دولتی، در پی الغاء نظام عدالت کیفری و به طور کلی هر نوع عدالت متکی بر دولت است. در مجموعه‌ای که این جنبش برای توصیف راهبردهای خود منتشر کرده، بیان شده است:

<sup>47</sup>.feminist anti-violence movements

<sup>48</sup>.Woolford and Nelund, *The Politics of Restorative Justice*, 207.

<sup>49</sup>. Mimi Kim, 'Transformative justice and restorative justice: Gender-based violence and alternative visions of justice in the United States'. *International Review of Victimology*, 27, 4 (2020), 9.

<sup>50</sup>.Philly Stand Up

<sup>51</sup>.INCITE!

<sup>52</sup>.Creative Interventions

<sup>53</sup>.Color of Violence

<sup>54</sup>.anti-carceral or abolition feminism

به ما آموزش داده شده که برای پاسخ‌دهی به خشونت، با پلیس تماس گرفته و به نظام عدالت کیفری تکیه کنیم. اما هنگامی که پلیس، زندان و نظام عدالت کیفری به جای افزایش امنیت ما، به اعمال خشونت یا تسهیل و تشدید آن علیه ما می‌پردازد، چه باید کرد؟ راهبرد ما "مسئولیت‌پذیری جامعه محلی"<sup>55</sup> است. مسئولیت‌پذیری جامعه محلی، هر نوع راهبرد برای پاسخ‌دهی به خشونت، سوءاستفاده و آسیب است که امنیت، عدالت، ترمیم و التیام را بدون تکیه بر نظام‌های دولتی (از جمله زندان‌ها، کانون‌های اصلاح و تربیت و ...) تأمین کند. بنابراین مسئولیت‌پذیری جامعه، مجموعه‌راهبردهایی مبتنی بر مشارکت جامعه (و نه پلیس/زندان) برای مقابله با خشونت در جوامع است. مسئولیت‌پذیری جامعه، فرآیندی است که طی آن یک جامعه -یعنی گروهی از دوستان، اعضاء خانواده، محل کار، مجتمع‌های آپارتمانی، محله و غیره- برای انجام اقدامات زیر با یکدیگر همکاری می‌کنند:

- خلق و تأیید ارزش‌ها و روش‌هایی که سلطه و سرکوب را رد و امنیت، حمایت و مسئولیت‌پذیری را تقویت می‌کند.
- ایجاد راهبردهایی پایدار برای پاسخ‌دهی به رفتارهای آسیب‌رسان، مسئولیت‌پذیر کردنو ایجاد تحول در رفتار افراد.
- تعهد به رشد مداوم همه اعضاء جامعه محلی، به منظور دگرگون‌سازی شرایط سیاسی که سرکوب و خشونت را تقویت می‌کند.
- تأمین امنیت و حمایت از اعضای از جامعه که مورد خشونت قرار گرفته‌اند (همراه با احترام به اختیار و استقلال عمل آن‌ها)<sup>56</sup>.

در ادامه این جنبش، برنامه‌هایی مانند "مداخلات خلاقانه" پایه‌گذاری شد که با تدوین و انتشار مجموعه‌های راهنما به طور دقیق‌تری به جوامع محلی آموزش می‌دهند که چگونه بدون مراجعه به پلیس و سایر نهادهای دولتی، امنیت خود را تأمین نموده‌و برای دگرگون‌سازی ساختارهای جرم‌زا تلاش کنند یا به عبارت دیگر مسئولیت‌پذیر شوند.

### ۳-۱-۲. مداخلات خلاقانه

میمی کیم<sup>57</sup>، پایه‌گذار این مجموعه در ۲۰۰۴م که سال‌ها برای دسترسی هر چه بهتر بزه‌دیدگان خشونت‌های خانوادگی و جنسی به نظام عدالت کیفری تلاش کرد، به تدریج، متوجه چالش‌های این نظام و عدم تمایل بسیاری از بزه‌دیدگان برای مراجعه به آن شد. بدین ترتیب وی برنامه "مداخلات خلاقانه" را تأسیس کرد که با تهیه مجموعه‌هایی راهنما به جوامع محلی و گروه‌های عدالت تحولی آموزش می‌دهد چگونه خشونت را در مراحل اولیه متوقف کنند و به سمت تغییر شرایط و ساختارها حرکت نمایند<sup>58</sup>. این گروه همچنین برنامه «روایت‌گری و سازماندهی» را راه‌اندازی کرده که پلتفرمی برای هم‌رسانی تجربیات مردم از مداخلات گفت‌وگو محور و متوقف‌نمودن خشونت‌های خانوادگی و جنسیاست.

### ۳-۱-۳. فیلی به پا می‌خیزد

"فیلی (یا فیلادلفیا) به پا می‌خیزد"، نام مجموعه‌ای کوچک در شهر فیلادلفیا (در ایالات متحده آمریکا) است که بر تسهیل ملاقات‌های رودررو، تأمین نیازهای بازماندگان و مسئولیت‌پذیر کردن مرتکبان خشونت‌های جنسی‌متمركز است. این

<sup>55</sup>.community accountability

<sup>56</sup>. 'What are Community Accountability & Transformative Justice?', Transformative Justice Practitioners Network, last visited: 2021/9/11, <https://www.transformativejustice.eu/en/what-are-ca-and-tj/>.

<sup>57</sup>. Mimi Kim

<sup>58</sup>. 'Our Beginning', Creative Interventions, last visited: 2021/9/11, <https://www.creative-interventions.org/about-ci/>

گروه‌صراحتاً عدالت ترمیمی را رد کرده و تأکید می‌کند که در رویه‌های خود، نظام‌های گسترده‌تر سرکوب (مانند نژادپرستی، پدرسالاری، سرمایه‌داری و صنعت زندان<sup>۵۹</sup>) را که ریشه‌خشونت‌های جنسی است، به چالش می‌کشد. در نتیجه تحولی است. این مجموعه هم‌چنین سایر جنبش‌های اجتماعی فعال در زمینه‌پایان‌دادن به خشونت‌های جنسی همکاری کرده و معتقد است عدالت تحولی، فعالیت‌های این سازمان برای پایان‌دادن به خشونت‌های جنسی را به برنامه‌های سیاسی دیگر (از کنشگری برای عدالت اقتصادی و اجتماعی تا الغاء زندان‌ها و ...) مرتبط کرده است. هم‌چنین این گروه‌دوره‌های آموزشی متنوعی را نیز در زمینه‌عدالت تحولی برگزار می‌کند.<sup>۶۰</sup>

### ۳-۲. جلوه‌های سن‌مدارانه

از مهم‌ترین جلوه‌های سن‌مدارانه‌عدالت تحولی که به دگرگون‌سازی و رسیدگی به موارد خشونت علیه کودکان در سطح جامعه می‌پردازند، جنبش‌های "کودکان را نجات دهید"<sup>۶۱</sup> و "نسل پنج"<sup>۶۲</sup> است که در ادامه مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

### ۳-۲-۱. کودکان را نجات دهید

"کودکان را نجات دهید"، جنبشی برای پایان‌دادن به حبس نوجوانان و خط لوله‌مدرسه به زندان<sup>۶۳</sup> است. این سازمان در سال ۲۰۰۹ م، در ایالت یوتای ایالات متحده آمریکا تأسیس شد. ایده‌تشکیل این جنبش طی گفت‌وگو میان چهار نوجوان آفریقایی-آمریکایی در بازداشتگاهی در نیویورک شکل گرفت. بدین ترتیب "کودکان را نجات دهید" پایه‌گذاری شد. در حال حاضر این سازمان بر حمایت از همه‌نوجوانان به ویژه نوجوانان ناسفید، معلول، محروم از نظر اقتصادی و ... که معمولاً بیش از سایرین در معرض کیفردهی و حبس قرار دارند، تأکید دارد و به اجرای عدالت ترمیمی تحولی و برگزاری جنبش‌های اجتماعی در مخالفت با حبس نوجوانان می‌پردازد.

این جنبش، ۱۰ اصل کلی را برای عدالت تحولی برمی‌شمارد:

۱. نظام عدالت کیفری، بزه‌دیده و بزه‌کار را تفکیک کرده و به درهم‌تنیدگی این دو وضعیت بی‌توجه است.<sup>۶۴</sup>
۲. عدالت تحولی مبتنی بر الغاء زندان است.
۳. عدالت تحولی با پرداختن به بی‌عدالتی‌های اجتماعی-سیاسی نسبت به زنان، رنگین‌پوستان، تراجنسیتی‌ها، فقرا، مهاجران، معلولین و سایر گروه‌های مظلوم و به‌حاشیه‌رانده‌شده، مسائل هویتی را به عرصه‌عدالت بازمی‌گرداند.
۴. عدالت تحولی معتقد است که "جرم" توسط دولت و نه جوامع تعریف می‌شود.
۵. عدالت تحولی معتقد به نهادزدایی<sup>۶۵</sup> است (یعنی معتقد به توانمندسازی مردم به جای نهادها در روند تصمیم‌گیری‌ها است).
۶. عدالت تحولی ضدخشونت و مجازات است.

<sup>۵۹</sup>.prison-industrial complex

<sup>۶۰</sup>. 'Philly Stands Up', Philly Stands Up, last visited: 2021/9/11, <http://phillystandsup.wordpress.com/>.

<sup>۶۱</sup>. Save the Kids

<sup>۶۲</sup>. Generation FIVE

<sup>۶۳</sup>. school-to-prison pipeline

<sup>۶۴</sup>. این اصل به این معناست که عدالت تحولی، با توجه به نقش خشونت‌های ساختاری در ارتکاب جرم، درک ساده و رایج از بزه‌دیده و بزه‌کار را زیرسؤال برده و با به رسمیت شناختن بزه‌دیدگی بزه‌کار (بزه‌دیدگی از خشونت‌های ساختاری) و بزه‌کاری بزه‌دیده (ارتکاب خشونت‌های ساختاری) این دو هویت را درهم‌تنیده و غیرمجزا می‌داند.

<sup>۶۵</sup>. deinstitutionalization

۷. عدالت تحولیبه میانجی‌گری، مذاکره و جوامع محلّیبرایدگرگون‌سازی تعارض‌ها اعتقاد دارد.
۸. عدالت تحولیتعارض و اختلاف را فرصتی برای رشد، پیشرفت و عدالت اجتماعی می‌نگرد.
۹. عدالت تحولی جرم را تعارض و اختلاف می‌داند. در نتیجه ساختارهای اجتماعی و دولت را به عنوان بزه‌کاران بالقوه تلقی می‌کند.
۱۰. عدالت تحولی به دنبال آزادی کامل و پایان دادن به همه نظام‌های سلطه است.<sup>۶۶</sup>

بر این اساس، این سازمان، رویه‌های عدالت تحولی خود را مبتنی بر عناصری که در شکل ۱ نمایش داده شده است، برگزار می‌کند.



شکل ۱: عناصر عدالت تحولی در عمل از نگاه جنبش "کودکان را نجات دهید"<sup>۶۷</sup>

### ۳-۲-۲. نسل پنج

"نسل پنج" سازمانی مبتنی بر عدالت تحولی در اوکلند کالیفرنیا است. این سازمان هدف خود را پایان دادن به سوءاستفاده جنسی از کودکان در محدوده جامعه محلی خود، طی پنج نسل اعلام کرده است و به دنبال شیوه‌هایی برای پاسخ‌دهی به سوءاستفاده‌های جنسی است که به طور هم‌زمان هنجارها و نظام‌های اجتماعی نابرابر را نیز دگرگون کند. در این راستا این سازمان، تمام اقدامات خود را در چارچوب عدالت تحولی تعریف کرده و آن را شیوه‌ای رهایی‌بخش برای پایان دادن به اشکال مختلف خشونت می‌داند.

<sup>۶۶</sup> 'Defining Transformative Justice', Save the Kids, last visited: 2021/9/11, <https://savethekidsgroup.org/defining-transformative-justice/>.

<sup>۶۷</sup> 'Elements of Transformative Justice in Practice', Save the Kids, last modified June 15, 2014, <https://savethekidsgroup.org/elements-of-transformative-justice-in-action/>.



این سازمان، عدالت تحولی را مبتنی بر سه باور اصلی توصیف می‌کند:

- عدالت فردی و آزادی جمعی به یک اندازه مهم، درهم‌تنیده و جدایی‌ناپذیرند. در نتیجه تحقق یکی بدون دیگری ممکن نیست.
- برای دستیابی به عدالت در خشونت‌های بین‌فردی، باید شرایطی که وقوع خشونت را ممکن ساخته، تغییر داد. بنابراین عدالت تحولی هم یک سیاست آزادی‌بخش و هم شیوه‌ای برای تأمین عدالت است.
- دولت و پاسخ‌های سیستمیک آن به خشونت (مانند نظام عدالت کیفری)، نه تنها در پیشبرد عدالت فردی و جمعی شکست خورده‌اند؛ بلکه علاوه بر آن، مهر تأیید بر چرخه‌های خشونت زده و آن‌ها را تداوم بخشیده‌اند.<sup>۶۸</sup>

### نتیجه‌گیری

درک تحولی از مفهوم عدالت بر مبنای تلفیق دیدگاه‌های فلسفی-اجتماعی هابرماس، بن‌حبیب، دریدا، فریزر، دورکیم و دیگران، شکلی از عدالت و دادرسی را خلق می‌کند که به چهارچوب‌های نظام عدالت کیفری و درک هژمونیک آن از معانی بزه، بزه‌دیده، بزه‌کار و ... محدود نیست؛ بلکه برپایی عدالت را از طریق گفت‌وگوهای واسازانه، آزادانه و دموکراتیک جوامع محلی، با در نظر گرفتن تجربیات و نیازهای خاص یکایک افراد و گروه‌ها و زمینه‌سازی برای دگرگونی‌های ساختاری ممکن می‌داند. در این راستا عدالت تحولی، به لحاظ حقوقی ریشه در حق دادخواهی، حق دادرسی در مدت معقول، حق بر صلح و حق مجازات‌نشدن دارد. زیرا از یک سو به عنوان یک سازوکار جایگزین و غیردولتی دادخواهی، به ویژه در مواردی که عملاً دسترسی به عدالت وجود ندارد، امکان دادخواهی را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر با تأکید بر ظرفیت جوامع محلی، مانع ورود دعاوی به نظام عدالت کیفری شده و حق بر دادرسی در مدت معقول را تأمین می‌نماید. سومین مبنای حقوقی عدالت تحولی حق بر مجازات‌نشدن است. زیرا این عدالت اولاً توسل به مجازات را تجویز نمی‌کند، ثانیاً برای دگرگون‌سازی ساختارهای نابرابر و حاشیه‌ران، به عنوان مهم‌ترین عوامل مؤثر در ارتکاب جرم، تلاش کرده و بدین ترتیب پیشگیری از آسیب را در اولویت قرار می‌دهد. در این راستا حق بر صلح را نیز تأمین خواهد کرد که امروزه، متضمن ارتقاء عدالت اجتماعی و تحول نظام‌های تبعیض و سلطه است.

اما خاستگاه جرم‌شناختی عدالت تحولی به الغاء‌گرایی کیفری، جرم‌شناسی صلح‌طلب، پست مدرن و برچسب‌زنی برمی‌گردد. تمام این نظریات به دنبال جایگزین کردن پاسخ‌های دولتی و کیفری به جرم با طیف متنوعی از پاسخ‌های جامعه محلی-محورند که امروزه، مناسب‌ترین شکل این پاسخ‌ها در قالب عدالت تحولی جلوه‌گر شده‌است. هم‌چنین این عدالت، هم‌سو با آموزه‌های جرم‌شناسی پست مدرن و صلح‌طلب، اولاً مفهوم بزه (یا بی‌عدالتی) و عدالت را بر اساس نیازها و درک جوامع محلی مختلف از این مفاهیم، منعطف و دگرگون‌شونده می‌داند. ثانیاً سوژه‌های انسانی را قادر به بازآفرینی و دگرگون‌سازی صلح‌طلبانه جهان خود می‌کند. بر این اساس عدالت تحولی در عمل، عمدتاً متشکل از رویه‌های ترمیمی است که مستقل از نظام عدالت کیفری فعالیت کرده و در قالب جنبش‌های اجتماعی به مقابله با نظام عدالت کیفری و سایر نظام‌های سلطه و سرکوب می‌پردازد. از آن جا که پیش‌شرط چنین تحولی، عدم وابستگی نهادهای ترمیمی به نظام عدالت کیفری است، به

<sup>68</sup>. Sara Kershner, et al. 'Toward transformative justice: A liberatory approach to child sexual abuse and other forms of intimate and community violence', 2007, Retrieved from: [http://generation5.electricembers.net/resources/transformative-justice-documents/g5\\_toward\\_transformative\\_justice-document/](http://generation5.electricembers.net/resources/transformative-justice-documents/g5_toward_transformative_justice-document/), (last visited: 2021/9/11), 5.

میزانی که یک نظام حقوقی، استقلال نهادهای مردمی را در اجرای رویه‌های ترمیمی به رسمیت شناخته و تضمین نماید، زمینه بیشتری برای تحولی شدن عدالت فراهم کرده است. در این راستا برخی اسناد حقوقی در ایران، مانند دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضاییه (۱۳۹۸) و سند تحول قضایی (۱۳۹۹)، با تأمین ظرفیت‌های مناسبی جهت واگذاری عدالت ترمیمی به جوامع محلی، بستر مطلوبی را جهت تحولی شدن عدالت کیفری در ایران فراهم می‌نمایند. در مقابل قوانینی مانند قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) و آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری (۱۳۹۵)، با وابسته کردن رویه‌های ترمیمی به نظام عدالت کیفری (به اشکال مختلف‌یاز جمله در ارجاع دعاوی، تأیید توافقات حاصله، پیش‌بینی نقشی کم‌رنگ برای جوامع محلی و ...)، محدودیت‌هایی را در مسیر تحولی شدن عدالت کیفری در ایران ایجاد می‌کنند که نیازمند بازنگری و اصلاح است.

### فهرست منابع

۱. رحمان، جاوید. «وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران»، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، ۲۰۱۹.
۲. صادقی فسایی، سهیلا و پروین، ستار. «جرم: برساخته ذهنیت، گفتمان و قدرت»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۳، ۳۳ (۱۳۹۰): ۲۱۳-۲۳۴.
۳. عسکری، پوریا و خسروی، یلدا. «ضرورت و بایسته‌های مطالعات صلح از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۶، ۲۲ (۱۳۹۵): ۲۳۷-۲۶۶.
۴. گلدوزیان، حسین. «بازخوانی فلسفی-جامعه‌شناختی از سوژه انسانی در جرم‌شناسی با تأکید بر نظریه تلفیقی جرم-شناسی پست‌مدرن»، آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۶، ۱۷ (۱۳۹۸): ۲۷۱-۳۰۴.
5. Arimoto, Miyuki & Michaux, Melissa Buis, 'Community Partnership through Transformative Justice: The Healing Garden Project at the Oregon State Penitentiary'. In *Higher Education Accessibility Behind and Beyond Prison Walls*, edited by Dani V. McMay & Rebekah D. Kimble, 281-301. Pennsylvania, USA: IGI Global, 2020.
6. Ben-Moshe, Liat. 'The Tension Between Abolition And Reform', in *The End of Prisons: Reflections from the Decarceration Movement*, edited by Mechthild E. Nagel and Anthony J. Nocella II., 83-92. NY, USA: Rodopi B.V., 2013.
7. Creative Interventions. 'Our Beginning', last visited: 2021/9/11, <https://www.creative-interventions.org/about-ci/>.
8. Finneran, Patricia, *Documentary Impact: Social Change through Storytelling*, Canada: Panico Foundation, 2014.
9. Habermas, Jürgen. *Moral Consciousness and Communicative Action*. Cambridge, MA: mit Press, 1990.
10. Kim, Mimi, 'Transformative justice and restorative justice: Gender-based violence and alternative visions of justice in the United States'. *International Review of Victimology*, 27, 4 (2020): 162-172.
11. McGregor, Kim. 'Strengthening the Criminal Justice System for Victims (Survey Report)'. New Zealand: Chief Victims Advisor to Government, 2019.
12. Mingus, Mia. 'Transformative Justice: A Brief Description', 2018, <https://transformharm.org/transformative-justice-a-brief-description>, last visited: 2021/9/7.
13. Philly Stands Up. 'Philly Stands Up', last visited: 2021/9/11, <http://phillystandsup.wordpress.com/>.

14. Salvail, Dorota Justyna. 'We Can't Just Tell the Good Stories: Reflections on Experiences of Storytelling and Restorative Justice', Master of Arts (Criminology), Canada: Simon Fraser University, 2015.
15. Sara Kershner, et al. 'Toward transformative justice: A liberatory approach to child sexual abuse and other forms of Intimate and community violence', 2007, Retrieved from: [http://generation5.electricembers.net/resources/transformative-justice-documents/g5\\_toward\\_transformative\\_justice-document/](http://generation5.electricembers.net/resources/transformative-justice-documents/g5_toward_transformative_justice-document/), last visited: 2021/9/11.
16. Save the Kids. 'Defining Transformative Justice', last visited: 2021/9/11, <https://savethekidsgroup.org/defining-transformative-justice/>.
17. Save the Kids. 'Elements of Transformative Justice in Practice', last modified June 15, 2014, <https://savethekidsgroup.org/elements-of-transformative-justice-in-action/>.
18. Transformative Justice Practitioners Network. 'What are Community Accountability & Transformative Justice?', last visited: 2021/9/11, <https://www.transformativejustice.eu/en/what-are-ca-and-tj/>.
19. Woolford, Andrew and Nelund, Amanda. *The Politics of Restorative Justice: A Critical Introduction*, 2<sup>nd</sup> Ed, United States of America: Lynne Rienner Publishers, 2020.

## **Transformative Justice: Foundations and Reflections**

### **Abstract**

Transformative justice in the late 1990s, was introduced as a new approach to justice that seeks to transform unjust structures to eradicate structural causes of crime. Because crime is often the result of injustice, domination and inequality, and as long as the structural causes of crime persist, the crime will remain. Transformative justice pursues this goal mainly by linking restorative justice to social justice movements. Because restorative justice provides desirable opportunities for personal and social changes by facilitating dialogue and social networking. Through this dialogue, members of the community, on the one hand, learn about themselves and seek positive personal changes. On the other hand, they will gain a better understanding of their community and the changes that are needed in it and will unite for structural transformations. The present study by descriptive-analytical methodology, explained the philosophical-social, legal and criminological foundations of this idea and some practical examples of it.

**Keywords:** Restorative Justice, Transformation, Dominance Structures, Community Justice, Social Justice.